

## تأملی بر آیه نفی سبیل با تأکید بر مفهوم واژه «سبیل»\*

دکتر فربیا حاجی علی  
(استادیار دانشگاه الزهراء)  
Fariba\_hajali@yahoo.com

چکیده: واژه «سبیل» محوری‌ترین لفظ آیاتی است که بر نفی سبیل کافر بر مؤمن دلالت دارد و نیز در آیات دیگر قرآن کریم معانی متفاوتی را شامل می‌شود. گرچه سبیل در لغت به معنای غلبه و تسلط نیامده، استعمال آن با تقدیر کلمه غلبه بسیار رایج است. لذا مفسران در تعبیر خود از این لفظ با معانی مشابهی از قبیل غلبه در حجت، غلبه در آخرت؛ غلبه ظاهری و غلبه باطنی مؤمن بر کافر یاد کرده‌اند. فقیهان نیز در استنباط خود از نفی سبیل تعبیری همچون غلبه در حجت، غلبه در احکام، غلبه مطلق و ملکیت دارند. اما آنچه از سیاق آیات شریفه برداشت می‌شود غلبه حکمی و در مقام تشریح و قانونگذاری است، یعنی هر حکمی که موجب تسلط کافر بر مؤمن شود فاقد مشروعیت است و قابل اتباع نیست. گرچه اسلوب کلام در آیه نفی سبیل قالبی اخباری است، اما در مقام انشا است و لزوم اطاعت در این قالب بسیار قوی و مؤکد است.

کلید واژه‌ها: حجت، غلبه، نفی سبیل، سبیل

### مقدمه

قرآن کریم در بیان اصول کلی حاکم بر شریعت، شیوه‌های خاصی را به کار می‌گیرد. تشخیص جزئی یا کلی بودن موضوعات قرآنی بستگی به شناخت این شیوه‌ها دارد. سیاق کلام در عباراتی که بیانگر اصولی جامع و فراگیر است گاهی در قالبی خبری و تشریح اموری است که امکان دارد در ظاهر، غیر واقعی جلوه کند. انکار واقع و اخبار از

غیر ظاهر، حاکی از اعلام نارضایتی خداوند است و اینکه اراده او جز آنچه از آن خبر می‌دهد بر امر دیگری تعلق نگرفته است و مطلوب او نیست. به عبارت دیگر، با نفی همه موارد مخالف، به انشای یک حکم اما در قالبی اخباری می‌پردازد که از کلیت و جامعیت برخوردار است.

از طرف دیگر، بیان سنت‌های لایتنغیر الهی نیز در همین قالب اخباری است. در حالی که خداوند در مقام انشای حکم و یک اصل کلی قرار ندارد. اخبار او چیزی غیر از بیان واقعیت‌های موجود نیست. تشخیص تفاوت این دو در کلام وحی، بستگی تام به درک مقاصد والای شریعت و اهداف کلی آن دارد. یکی از این اهداف بلند، همانا، برتری مسلمان بر کافر است. استنباط چنین اصلی از قرآن کریم از سیاق آیاتی که به شکل اخبار از واقع و انکار حوادث تاریخی و غلبه کفار بر مسلمین وارد شده میسر است. همچنین، می‌توان از آیه نفی سبیل و در هر موردی که خداوند راه غلبه کافر بر مسلمان را مردود دانسته است چنین برداشتی کرد. در مقابل، گروهی بر این باورند که این معنا به عنوان یک اصل کلی عملی قابل پذیرش نیست و با این تعبیر که مقصود از سبیل فقط حجت است و نه سلطه، از آن به عنوان یک سنت الهی یاد می‌کنند، نه انشای یک حکم کلی.

درک تفاوت اینکه آیه شریفه در مقام بیان یک سنت الهی است و یا در مقام بیان یک اصل کلی حاکم بر همه قوانین و احکام شریعت از نکات بسیار مهم در دریافت پیام واقعی آیات و درک حقایق قرآن است و همین امر موجب تفاوت دیدگاه‌ها و تفاسیر متفاوت می‌شود. گروهی بر این باورند که بین این دو مقام، در واقع، هیچ تعارض و تفاوتی وجود ندارد و استبعادی ندارد که در عین حال که خداوند متعال در مقام تشریح احکام سخن می‌گوید پرده از یکی از اسرار تکوین بردارد و خبر از یک حقیقت ثابت دهد که برتری همیشگی و ذاتی مؤمن بر کافر است. دست یافتن به الگویی مناسب برای برقراری ارتباط با سایر ملل و مذاهب و چگونگی مشارکت مسلمین با دیگران در مسائل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی و... از جمله مسائل مهمی است که بخشی از دستورالعمل‌های شرعی را به خود اختصاص داده و تبیین چهارچوب و اصول کلی آن به فراخور و مناسبت موضوعات آن، در لابه‌لای عبارات کلام وحی مشهود است.

دو یکد کلی قرآن کریم در این زمینه، همواره، در تقدم و برتری مسلمان بر کافر شکل گرفته و بارها تأکید شده است که نباید مسلمان، کافری را فرا دست خود قرار دهد و سلطه او را بر خود بپذیرد. علت این امر بدیهی است و آن حقانیت اعتقادات اسلامی در مقابل بطلان اعتقادات کفرآمیز است. شرافت ایمان چنان باعث تعالی مسلمان می‌شود که سایر ابعاد را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد و امتیازات دیگر نادیده گرفته می‌شود. اصولی چنین فراگیر در قالب‌های گوناگونی در کلام وحی بیان شده است. گاهی به صورت تشریح احکام صریحاً اعلام می‌شود که وضع هر قانونی که موجب برتری کافر بر مسلمان شود مردود است و گاهی نیز به شکل اخبار و انکار حوادث و غلبه ظاهری کفار بر مسلمین و در قالب الفاظ و عبارات خاصی که از فحوای کلام قابل استفاده خواهد بود. شناخت این واژگان که در ارتباط مستقیم با موضوع قرار دارند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به‌طور کلی می‌توان ادعا کرد که بسیاری از موضوعات قرآنی را با لفظ صریح آن موضوع به تنهایی نمی‌توان دنبال کرد و در کنار آن باید به الفاظی که صراحت در موضوع ندارند اما بی‌شک ارتباط تنگاتنگی با موضوع دارند نیز پرداخته شود.

«سبیل» از جمله الفاظی است که در شناخت اصل مسلم «عدم سلطه‌پذیری مسلمان» از اهمیت زیادی برخوردار است، گرچه لفظی صریح در این موضوع به نظر نیاید. قرآن کریم در مواردی به جای به کارگیری لفظ «تسلط» و «غلبه» از کلمه سبیل بهره جسته است و بارزترین آن آیه شریفه ﴿لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۴۱)؛ «خداوند برای کافران هرگز راه تسلطی قرار نداده است» است و همان‌گونه که در ادامه مباحث در باب این آیه مطرح می‌شود، می‌توان نقطه مشترک نظرهای ققیهان و مفسران را در همین معنا یافت. از این روست که فقهایان مهم‌ترین مستنداً عدة فقهی نفی سبیل را آیه شریفه سوره نساء دانسته و تفصیلات زیادی در این باره مطرح کرده‌اند.

#### معانی لغوی و اصطلاحی سبیل

علاوه بر معانی لغوی واژه سبیل می‌توان به کاربرد اصطلاحی آن در علم تفسیر و نزد

مفسران نیز توجه کرد، همچنان که در آیاتی از قرآن کریم معانی دیگری غیر از معانی لغوی در تفسیر آیات به کار رفته و مفسران با استناد به شواهدی، چنین استعملاتی را مجاز می‌دانند، زیرا با مراجعه به عرف و استعمالات عرفی و قرائتی که در این زمینه وجود دارد صحت استعمال را نتیجه گرفته‌اند، هر چند معنایی مجازی و بر اثر کثرت استعمال مردم در قرون متمادی باشد.

۱. سبیل یعنی راه و طریق. فی سبیل الله به طور عام و کلی یعنی در راه خداوند متعال، مانند جهاد فی سبیل الله و انفاق فی سبیل الله. ابن السبیل یعنی شخص در راه مانده (ابن اثیر، ۱۹۷۴: ج ۲، ۷۶؛ قاموس اللغة، ج ۴، ۱۰۵) که بارزترین معنای لغوی سبیل است.

۲. سبیل یعنی حجت و عذر چنان که گویند «لیس لک علی سبیل» یعنی حجت و عذری بر من نداری که آن را دلیل قرار دهی (زمخشری ۱۴۰۳: ج ۳، ۱۱۷).

۳. سبیل یعنی سرزنش و مذمت کردن، مثل سخن خداوند متعال: «لیس علینا فی الامین سبیل» یعنی بر ما نیست سرزنش و مذمت غیر اهل کتاب (طریحی ۱۴۱۵: ج ۱، ۳۹۱).

۴. سبیل یعنی عقاب و عذاب، که آن را در ذیل آیه شریفه «انما السبیل علی الذین یظلمون الناس» (شوری: ۴۲) ذکر کرده‌اند (همان: ۳۹۲).

ریشه «سبیل» دلالت می‌کند بر ارسال چیزی از بالا به پایین و بر امتداد یافتن چیزی و بنابراین، چیزی که از نظر طولی امتداد یافته باشد سبیل نامیده می‌شود. سبیل همان طریق است که به دلیل امتدادش به این نام نامیده شده است (فارس بن زکریا ۲۰۰۱: ج ۲، ۴۸۲). سبیل عبارت است از راهی که در آن سهولت و آسانی سیر وجود دارد؛ سبیل، الطريق الذی فیه سهوله جمعه سبیل (همان: ۴۸۳).

معانی دیگری نیز برای سبیل بیان شده است که هر یک را به آسانی می‌توان به یکی از چهار معنای یاد شده برگرداند. مانند:

۱. لیس علی فی کذا سبیل یعنی در فلان مورد، بر من حرج و زحمتی نیست. می‌توان آن را به معنای اول تعبیر کرد: در فلان مورد بر من حجتی وجود ندارد (قاموس اللغة، ج ۴، ۱۰۶).

۲. «ما علی المحسنین من سبیل» یعنی بر شخصی نیکوکار ضمانتی نیست. (معارضه هم

گفته شده است) که می‌توان آن را به معنای سوم تعبیر کرد، یعنی (مؤاخذه کردن بسا ضمان (همان).

۳. «سبیلنا ان نفعل کذا» ما سزاواریم که آن را انجام دهیم. می‌توانیم آن را به معنای اول یعنی راه و طریقه و روش برگردانیم، یعنی طریقه ما این است که چنین کنیم (زمخشری ۱۴۰۳: ج ۳، ۱۱۸).

۴. سبیل به معنای سب، شتم و جرح نیز آمده است. (ارجاع این معنای به معنای چهارم (عذاب) است (همان).

پس می‌توان گفت که واژه سبیل، در لغت، به معنی قهر و غلبه، تسلط و سلطان نیامده است. اعتقاد کسانی که «نفی سبیل» را به عنوان یک قاعده فقهی قبول ندارند، این است که اصولاً در لغت، چنین معنایی را که ما به کار می‌بریم نمی‌توان یافت و مفهوم مستعمل از این لفظ در قاعده، با معنای لغوی آن هیچ ارتباطی ندارد. در پاسخ می‌توان گفت چه بسیار مواردی که در آن معنای اصطلاحی و مستعمل با معنا و ریشه لغوی کلمه بیگانه است و هیچ ارتباطی ندارد، بلکه به لحاظ کثرت استعمال، این معنای دوم (یا معنای مجازی) یا معنای اصطلاحی غلبه یافته است.

ثانیاً اینکه، ملحق کردن مفهوم تسلط و سلطه به راه (راه سلطه و تسلط) به عنوان لازمه معنای آن، کاری غیر عقلانی نیست. چه بسا استعمال لفظ سبیل در معنای راه و طریق بدون اضافه کردن چیزی بدان به منظور تکمیل معنای آن از نظر اهل فن و لغت، زیاد جالب و پسندیده نباشد و مطلوب تر آن است که این کلمه، همواره، به صورت ترکیبی اضافی به کار رود.

در سایر معانی مذکور (حجت، سرزنش، عذاب و ...) به نوعی می‌توان تسلط داشتن و غلبه و قهر را لازمه معنای این کلمه دانست. کسی که مورد سرزنش قرار می‌گیرد، در واقع، به شکلی مقهور واقع شده است و کسی که عذاب بر او روا داشته می‌شود نیز در صورت مغلوب بودن، گرفتار چنین عقوبتی شده است. حجت و عذر بر کسی داشتن، در واقع، نشان‌دهنده نوعی تسلط و غلبه بر اوست و از این لحاظ نمی‌تواند از خودش دفاع کند.

۱. همچنین...

۲. ...

۱۳۲ / تحقیقات علوم قرآن و حدیث، سال چهارم، شماره دوم، ۱۳۸۶

پس به کار گرفتن معنای تسلط و غلبه و سلطه امری بدیع و شگفت و خارج از عرف اهل لغت نیست. چنان که استعمال آن در محاورات نیز دیده شده است.

### کاربرد واژه سبیل در قرآن کریم

معانی لغوی و اصطلاحی مذکور در لابه لای آیات قرآن به چشم می خورد و علاوه بر آن، معانی عام تری نیز استعمال شده است. از آن جمله:

۱. به معنای راه معمولی و طریق: ﴿الذی جعل لکم الارض مهداً و جعل لکم فیها سبلاً﴾ (زخرف: ۱۰). ﴿الذی جعل لکم الارض مهداً و سلک لکم فیها سبلاً﴾ (طه: ۵۳); ﴿القی فی الارض رواسی ان تمیدبکم و انهاراً و سبلاً﴾ (نحل: ۱۵); ﴿اتسلکوا منها سبلاً فجاجاً نوح﴾ ( ); ﴿و جعلنا فیها فجاجاً سبلاً لعلهم یمتدون﴾ (انبیاء: ۳۱) ﴿و اتخذ سبیله فی البحر عجیباً﴾ (کهف: ۶۳).
۲. به معنای طریق و روش زندگی: ﴿هذه سبیلی﴾ (یوسف: ۱۰۸) که به شکل مذکر و مؤنث استعمال آن را مجاز می کند.
۳. به معنای راه گمراهی: ﴿سبیل المجرمین﴾ (انعام: ۵۵); ﴿سبیل الطاغوت﴾ (نساء: ۷۶); ﴿فقد ضلّ سواء السبیل﴾ (بقره: ۱۰۸)
۴. گاهی از سبیل، تعدی و تجاوز قصد می شود: ﴿فاولئک ما علیهم من سبیل﴾ (شوری: ۴۱); ﴿فما جعل الله لکم علیهم سبیل﴾ (نساء: ۹۰)
۵. این السبیل یعنی کسی که از وطنش دور مانده و جز راه معرفی ندارد.
۶. سبیل الله هر راهی است که رضای خدا در آن باشد.
۷. گاهی به معنای راه تولد و به دنیا آمدن و یا راه ولادت و هدایت است: ﴿من نطفه خلقه فقدّره ثم السبیل یشره﴾ (عبس: ۱۹، ۲۰) (قریشی ۱۳۷۲، ج ۳، ۲۲۴).
۸. همچنین سبیل جمع سبیل که گاهی مذکر یا مؤنث ذکر می شود، به معنای راه های خشکی و آبی که به عنوان نعمت الهی در اختیار بشر قرار گرفته و وسیله راهیابی و هدایت و سیر فی الارض است: ﴿جعل لکم فیها سبلاً لعلکم تهتدون﴾ (طه: ۵۳); ﴿انبیاء: ۳۱﴾ (نمل: ۱۵) (شریعتمداری ۱۳۷۴: ج ۲، ۳۰۶).
۹. گاهی مقصود از سبیل فقط طریق حق است، چرا که اسم جنس اگر مطلق به کار برده شود، تنها به چیزی که حق باشد اطلاق می شود، از قبیل ﴿ثم السبیل یشره﴾ (عبس: ۲۰); ﴿انظر کیف ضربوا لک الامثال فضلوها فلا یستطیعون سبلاً﴾ (اسراء: ۴۸);

﴿من یضلل الله فما له من سبیل﴾ (شوری: ۴۴); ﴿انهم لیصدونهم عن السبیل و یحسبون انهم مهتدون﴾ (زخرف: ۳۷); ﴿انا هدیناه السبیل انا شاکراً و انا کفوراً﴾ (انسان: ۳); ﴿اذاً لا یبتغوا الی ذی العرش سبیل﴾ (اسراء: ۴۲); ﴿و کذلک زین لفرعون سوء عمله و صدعن السبیل﴾ (غافر: ۳۷); ﴿زین لهم الشیطان اعمالهم فصدهم عن السبیل و کانوا مستبصرین﴾ (عنکبوت: ۲۸); ﴿و انما لیسیل مقیم﴾ (حجر: ۷۶); ﴿بل زین للذین کفروا مکرهم و صدوا عن السبیل﴾ (رعد: ۲۳); ﴿و الله یقول الحق و هو یمهدی السبیل﴾ (احزاب: ۴).

۱۰. گاهی سبیل به معنای هر چیزی است که با آن به هدف و مقصودی می رسند، چه مقصود خیر باشد و چه شر: ﴿ان یروا سبیل الرشد لا یتخذوه سبیلأ و ان یروا سبیل النبی یتخذوه سبیلأ﴾ (اعراف: ۱۴۶); ﴿و یریدون ان یتخذوا بین ذلک سبیلأ﴾ (نساء: ۱۵۰); ﴿حتی یتوفا هن الموت او یجعل الله لهن سبیلأ﴾ (نساء: ۱۵); ﴿قال الذین کفروا للذین آمنوا اتبعوا سبیلنا﴾ (عنکبوت: ۱۲); ﴿لاتتبعوا السبیل فتفرق بکم عن سبیله﴾ (انعام: ۱۵۳).

۱۱. گاهی به معنای حجت و حق سرزنش است: ﴿ما علی المحسنین من سبیل﴾ (توبه: ۹۱); ﴿انما السبیل علی الذین یظلمون الناس﴾ (شوری: ۴۲); ﴿و لمن انتصر بعد ظلمه فاولئک ما علیهم من سبیل﴾ (شوری: ۴۱); ﴿فما جعل الله لکم علیهم سبیلأ﴾ (نساء: ۹۰).

۱۲. در بسیاری از آیات دیگر با اضافه شدن به معنای دیگر، ترکیبی اضافی یافته و معنای جدیدی از آن قابل استنباط است:

﴿هدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام (مانده: ۱۶); ﴿ثم کلی من کل الثمرات فاسلکی سبیل ربک ذللاً﴾ (نحل: ۶۹); ﴿و الذین جاهدوا فینا لهدیتهم سبیلنا و ان الله لمع المحسنین﴾ (عنکبوت: ۶۹); ﴿و ما لنا الا نتوکل علی الله و قد هدانا سبیلنا﴾ (ابراهیم: ۱۲); ﴿فاستقیما و لا تبغمان سبیل الذین لایعلمون﴾ (یونس: ۸۹); ﴿و اتبع سبیل من اناب الی﴾ (لقمان: ۱۵)

۱۳. سبیل الله در اکثر آیاتی که واژه سبیل در آن به کار رفته است، همواره به چشم می خورد: ﴿ان الله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفأ﴾ (صف: ۴); ﴿و جعلوا لله انداداً لیضلوا عن سبیله﴾ (ابراهیم: ۳۰); ﴿و آخرون یقاتلون فی سبیل الله﴾ (مزل: ۲۰); ﴿ولا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله﴾ (ص: ۲۶); ﴿و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله﴾ (نساء: ۷۵); ﴿مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله﴾ (بقره: ۲۶۱).

## آرای مفسران در مورد واژه سبیل در آیه نفی سبیل

واژه سبیل در این آیه شریفه در کلام مفسران با تعابیر متفاوتی مطرح شده است و هر یک در مقام توضیح حقیقت معنای آن دلیل خاصی را مدنظر داشته‌اند. اما نکته جالب در همگی تفاسیر این است که هیچ یک معنای لغوی مشهور سبیل را بیان نکرده و اکثراً به همان معنای اصطلاحی خاص یعنی غلبه و تسلط استعمال کرده‌اند. به عبارت دیگر، معنای راه و طریق به تنهایی در عبارات آنها نیامده است، چرا که مفید معنای مطلوب نبوده و مطلب ناتمام تلقی می‌شود و همان‌گونه که ذکر شد، گویا در صورتی معنای سبیل کامل تلقی می‌شود که یا به صورت ترکیبی اضافه به کار رود و یا کلمه‌ای در تقدیر گرفته شود. در اینجا می‌توان لفظ تسلط یا سلطه یا غلبه را در تقدیر گرفت و مقصود از سبیل را راه تسلط دانست. اینکه این چه نوع سلطه و غلبه‌ای است در هر یک از کتب تفسیری به شیوه‌ای خاص بیان شده است، اما به طور خلاصه می‌توان این نظرها را این‌گونه تقسیم‌بندی کرد. اکنون به ذکر نمونه‌هایی از سخنان مفسران در مورد معنای واژه سبیل در آیه شریفه می‌پردازیم که هر یک را می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی جای داد.

## الف) سبیل به معنای غلبه در دنیا

مانند غلبه یهود بر مؤمنان که از ابن عباس در تفسیر آیه کریمه «ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً» (نساء: ۱۴۱) نقل شده است، خداوند متعال قرار نداده است برای یهود بر مؤمنان نصرت و غلبه‌ای (طبرسی ۱۹۹۰: ۲/۱۲۸؛ طباطبائی ۱۳۶۳: ۱۱۶، ۵). در توبرالمقیاس نقل شده که مقصود از کافران، قوم یهود و مقصود از سبیل دولت دائم است (بیضون ۲۰۰۴: ۹۶). سبیل یعنی غلبه ظاهری مؤمنان بر کفار با اراده الهی. جبائی گفته است اگر آیه کریمه را بر غلبه حمل کنیم، صحیح است، زیرا علت اینکه می‌بینیم که کافران بر مؤمنان غلبه دارند از کرده و فعل خداوند سبحان نیست، چون خداوند متعال کار زشت انجام نمی‌دهد و این بر خلاف غلبه مؤمنان بر کافران است که می‌توان آن را به خداوند کریم نسبت داد (فیض کاشانی ۱۴۰۲: ج ۱، ۴۰۶). در واقع می‌توان نتیجه گرفت که اگر زمانی مؤمنان بر کافران غلبه پیدا کنند، این به دلیل

مشیت الهی است و اراده الهی در زمین نهایتاً متعلق است به غلبه مؤمنان بر کفار. گروهی می‌گویند سبیل یعنی غلبه مشروط مؤمنان بر کفار به شرط رعایت لوازم ایمان. ابن عربی در کتاب خود می‌گوید در تأویل آیه شریفه پنج وجه وجود دارد، از جمله اینکه خداوند برای کافران بر مؤمنان راه سلطه‌ای قرار نداده مگر اینکه توصیه به باطل کنند و از منکر نهی نکنند و از توبه سرباز زنند. بنابراین، در این صورت تسلیط دشمن از ناحیه خود آنهاست و این معنا گران‌سنگ‌ترین معنا (ابن عربی، ۱۹۸۳: ج ۱، ۵۹)، در این صورت است که تسلط دشمن بر آنان از جانب خود آنان خواهد بود و این تفسیر به کمک آیه دیگر قرآن کریم است که «القرآن یفسر بعضه بعضاً»، و آن آیه کریمه عبارت است از «و ما اصابکم من مصیبة فمما کسبت ایدیکم» (شوری: ۳۰). ترجمه: هر مصیبتی که بر شما می‌رسد به واسطه آن چیزی است که کسب می‌کنید (اعمال خودتان). امکان دارد مراد از نفی سبیل اعم از دنیا و آخرت باشد، زیرا مؤمنان به اذن پروردگار متعال همیشه بر کافران غالبند، به شرط اینکه به لوازم ایمانشان ملتزم باشند و آن‌چنان که شایسته مؤمنان است آن را انجام دهند. خداوند متعال می‌فرماید: «ولا تهنوا و لا تحزنوا و اتمم الاعلون ان کنتم مؤمنان» (آل عمران: ۱۳۹). ترجمه: سست نشوید و غمگین نباشید و شما برترید اگر حقیقتاً مؤمن باشید (طباطبائی ۱۳۶۳: ج ۵، ۱۱۶). آیه شریفه به روشنی شرط علو و برتری مؤمنان را ذکر می‌کند و با توجه به آیه می‌توان این احتمال را تقویت کرد که تحقق اراده الهی مشروط به شرطی است و آن اینکه باید ایمان واقعی با همه ویژگی‌ها و مشخصات آن وجود داشته باشد.

برخی می‌گویند سبیل یعنی تسلط کافر بر مؤمن در مسائل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نظامی و... در تفسیر نمونه آمده است: آیا هدف از این جمله تنها عدم پیروزی کفار از نظر منطقی بر افراد با ایمان است و یا پیروزی‌های نظامی و مانند آن را نیز شامل می‌شود؟ از آنجا که کلمه سبیل به اصطلاح نکره در سیاق نفی است و معنی عموم را می‌رساند، از آیه شریفه استفاده می‌شود که کافران نه تنها از نظر منطقی، بلکه از نظر نظامی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و خلاصه، از هیچ نظر بر افراد با ایمان چیره نخواهند شد و اگر پیروزی آنها را بر مسلمانان در میدان‌های مختلف با چشم خود می‌بینیم، به خاطر آن است که بسیاری از مسلمانان مؤمنان واقعی نیستند و راه و رسم

ایمان و وظایف و مسئولیت‌ها و رسالت‌های خویش را به کلی فراموش کرده‌اند. نه خبری از اتحاد و اخوت اسلامی در میان آنان است، نه جهاد به معنای واقعی کلمه انجام می‌دهند و نه علم و آگاهی لازم را که اسلام آن را از لحظه تولد تا لحظه مرگ بر همه لازم شمرده است، دارند و چون چنانند، طبعاً چنینند.

(ب) سبیل یعنی غلبه در آخرت

در آخرت برای کافران هیچ‌گونه غلبه‌ای نخواهد بود. این معنی به قرینه ورود این جمله پس از فرموده خداوند متعال است: «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». کافران هرچند در دنیا بر مؤمنان پیروزی یابند از راه کشتن و قهر و غارت و اسارت و مانند آن، در قیامت هرگز غلبه‌ای نخواهند داشت (همان). به خوبی روشن است که قرائن موجود در آیات نقش مهمی در بیان مقصود واقعی آیه دارند. علت تعقیب جمله با این عبارت حاکی از این است که در حکمی که خداوند براساس حق در روز قیامت می‌کند مؤمنان را بر کافران برتری داده است و کافران را به سبب تبعیت از باطل خوار و ذلیل می‌کند.

گروهی دیگر می‌گویند سبیل یعنی طعنه و مؤاخذه کفار نسبت به مؤمنان در قیامت. در تفسیر طبری چنین آمده: مقصود از سبیل حجت در روز قیامت است و این وعده‌ای است از جانب خداوند متعال به مؤمنان که منافقان را همراه آنان وارد بهشت نمی‌کند و اینکه مؤمنان را همراه منافقان وارد جایگاه آنها نمی‌کند تا به این ترتیب، برای کافران بر مؤمنان حجت قرار دهد و کافران به مؤمنان بگویند که همراه منافقان وارد مدخل آنها شوید. شما در دنیا اعدای ما بودید و منافقین اولیای ما، درحالی که هر دو در آتش دوزخ با یکدیگر مجتمع شده‌اید و خداوند بین هر دو شما را جمع کرده. پس کجا بیند کسانی که به خاطر آنها در دنیا با ما می‌جنگیدید؟ این همان سبیلی است که خداوند به مؤمنان وعده داده است که آن را برای کافران قرار ندهد و اهل تأویل نیز آیه را چنین معنا می‌کنند (طبری ۱۴۰۸: ج ۴، ۳۳۲). همین معنا در کلام علی بن محمد الجوزی در زاد المسیر بیان شده است (جوزی ۲۰۰۲: ج ۱، ۱۴۰). طبیعی است که با بسته شدن راه مؤاخذه و سرزنش هیچ برتری برای کافر قابل تصور نیست و سد سبیل مؤاخذه در قیامت از طریق جدایی انداختن بین مؤمنان و منافقان و تعالی درجات مؤمنان در بهشت است.

(ج) سبیل یعنی حجت و دلیل

از سدی و زجاج و بلخی است که خداوند متعال کافران را بر مؤمنان در حجت و دلیل برتری نداد. هرچند ممکن است آنان را در قوت و قدرت غلبه دهد، لکن مؤمنان از نظر حجت و برهان نصرت داده‌اند (قرطبی ۱۴۱۴: ج ۱، ۵۰۵، ۵۰۶)، زیرا مؤمنان با استناد به ادله عقلی و نقلی و کمک گرفتن از وحی بر حق و سنت الهی همیشه بر پایه پیروزی حق بر باطل استوار است و اصولاً هرگز نتوان حق را با باطل قیاس کرد. برخی می‌گویند سبیل یعنی غلبه باطنی مؤمنان بر کفار. اینکه اگر غلبه‌ای برای کافران بر مؤمنان باشد، حتی در دنیا، این صرفاً غلبه ظاهری است، نه واقعی و در حقیقت، غلبه بهره مؤمنان است، هرچند کافران خیال کنند که غالب هستند. این تفسیر از روایت «عیون» از حضرت رضا علیه السلام به دست می‌آید، که شخصی خدمت آن بزرگوار عرض کرد: در بین عوام شهر کوفه طایفه‌ای وجود دارد که اعتقاد دارند، حسین بن علی علیه السلام کشته شد و شبیه آن حضرت بر حنظله، پسر سعد شامی، واقع شد، اما خود آن حضرت به آسمان صعود کرد، همان‌گونه که حضرت عیسی بن مریم علیه السلام صعود کرد. این گروه استدلال می‌کنند به آیه شریفه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». پس آن حضرت فرمودند: آنها دروغ گفتند. خشم و نفرین خداوند متعال بر آنها باد که کفر ورزیدند به خاطر تکذیبشان. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را در خبر دادن آن حضرت به شهادت حسین علیه السلام سوگند به خدای متعال داد که حسین علیه السلام کشته شد و کسانی که بهتر از حسین علیه السلام بودند، امیرالمؤمنین علیه السلام و حسن بن علی علیه السلام نیست از ما مگر مقتول. و من — به خدا سوگند — کشته خواهم شد به زهر کسی که مرانا جوانمردانه خواهد کشت. این را می‌دانم به پیمانی که به من رسیده است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و به آن حضرت جبرئیل از جانب پروردگار جهان عز و جل خبر داده است (فیض کاشانی ۱۴۰۲: ج ۱، ۴۰۶). در واقع، حضرت رضا علیه السلام در کلام خود به شدت انکار غلبه ظاهری را تکذیب می‌کنند، درحالی که در مقام تصدیق آمده‌اند. با توجه به مفهوم مخالف کلام ایشان می‌توان نتیجه گرفت که مقصود از آیه شریفه غلبه باطنی مؤمنان است هرچند کشته شوند، همان‌گونه که امام حسین علیه السلام کشته شد، اما نام و راه ایشان در طول تاریخ مستدام باقی مانده و این همان غلبه واقعی و باطنی است.

گروهی می‌گویند سبیل یعنی غلبه مؤمن بر کافر در اعتقادات و باورهای قلبی. صاحب مجمع البیان در تفسیر آیه شریفه می‌فرماید: مؤمنان همواره از نظر استدلال و اعتقاد نصرت یافته هستند. همچنین گفته شده اگر سبیل را حمل بر معنای غلبه کنیم، صحیح خواهد بود، چرا که غلبه کفار بر مؤمنان از چیزهایی نیست که خداوند آن را انجام داده باشد، زیرا او عمل قبیح انجام نمی‌دهد (طبرسی ۱۹۹۰: ج ۳، ۱۹۶). همین اقوال در بیان شیخ طوسی نیز بیان شده است (طوسی ۱۹۸۶، ج ۳، ۳۶۴). علت این غلبه را می‌توان تفاوت تأثیر حق و باطل بر وجود انسان و رویکردهای فکری و عملی او دانست. بدیهی است کافری که به نفی وحدانیت الهی معتقد است و احیاناً منکر مبدأ و معاد است و یا شریکی برای خالق هستی قائل است بر خلاف نظام استوار آفرینش سلوک کرده و از مسیر هدایت فاصله گرفته و طریق ضلالت در انتها به هلاکت منتهی شده و فلاح و رستگاری در آن نخواهد بود و کامیاب کسی است که در طریق مستقیم گام بردارد.

گروهی می‌گویند سبیل یعنی حجت شرعی. ابن عربی می‌گوید چنین خبر دادنی در لسان وحی ضعیف است، چرا که فایده خبر دادن در آن وجود ندارد و مطابق واقع نیست، هر چند صدر کلام حق چنین معنایی را به ذهن تبادر می‌کند. بنابراین، سبیل از جهت شرع است و اگر در جایی غلبه کافر بر مؤمن یافت شود، چیزی است که بر خلاف شرع است. گفته شده حجت شرعی و نه عقلی، چرا که به واسطه حجت عقلی غلبه پیدا می‌کنند مگر اینکه مؤمنان با حجت‌های شرعی آنها را ابطال کنند (ابن عربی ۱۹۸۳: ج ۱، ۷۵). به عبارت دیگر، در قانونگذاری الهی هر جا ملاحظه شود موردی وجود دارد که موجب تسلط کافر بر مؤمن می‌شود قانون شریعت جلوی آن را می‌گیرد و قوانین الهی همواره مدافع مؤمنان است. این به دلیل علو ذاتی ایمان بر کفر است. به تعبیر دیگر، گرچه ممکن است کفار با استناد به ادله عقلی که مورد قبول ایشان است، در توجیه اعتقادات و عملکرد فوق دلایلی بیان کنند، مؤمنان با استناد به وحی و دلایل حقیقی بطلان و نقصان توجیهاات عقلی آنان را ثابت می‌کنند. و این هم به خاطر نقصان عقل در مقام قیاس با وحی است.

د) سبیل یعنی تسلط مؤمنان بر کفار در دستورات شریعت و در مقام تشریح خداوند سبحان در مقام تشریح سلطه‌ای برای کافران بر مؤمنان قرار نداده است و اگر چنین سلطه‌ای پیدا شود، بر خلاف شرع خواهد بود (قرطبی ۱۴۱۴: ج ۱، ۵۰۶). و این مطابق همان معنایی است که فقها نیز بر آن تکیه دارند و دلایل این تفسیر تا حدود زیادی منطبق بر استدلال فقهاست که در ادامه مطالب خواهد آمد، مانند مالکیت کافر بر مؤمن.

گروهی دیگر از علما گفته‌اند که معنای آیه شریفه این است که شریعت اسلام تا روز قیامت غلبه دارد و بر این مطلب مسائل فقهی‌ای را متفرع ساخته‌اند. مثل اینکه کافر از مسلمان ارث نمی‌برد و اگر کافری بر مال مسلمانی استیلا یابد، مالک آن نمی‌شود و اینکه کافر نمی‌تواند عبد مسلمان بخرد و مسلمان در مقابل ذمتی قصاص نمی‌شود (طنطاوی [بی‌تا]، ج ۲، ۱۰۱). علت این تفسیر همان چیزی است که در بیانات فقها مشاهده می‌کنیم، چرا که مالکیت نیز نوعی تسلط و رابطه مالک و مملوک قوی‌ترین انواع سلطه است. بدیهی است که با نفی تسلط باید تمامی راه‌های سلطه و بالخصوص مهم‌ترین آنها مسدود شود. لذا این تعبیر اخذ به اقوی المصادیق است که امکان تسری ملاک آن به سایر مصادیق وجود دارد.

گروهی می‌گویند سبیل یعنی سلطه کافر بر مؤمن در قراردادها و عقود. جصاص در آیات الاحکام خود درباره آیه می‌گوید با توجه به ظاهر آیه باید احتجاج و حکم کرد به اینکه با وقوع ارتداد زوج، فرقه و جدایی بین زوجین حاصل می‌شود، چرا که به واسطه عقد نکاح برای زوج راه تسلطی بر زوجه ثابت می‌شود به اینکه او را در منزلش نگه دارد و او را از خروج منع و تأدیب کند و هر چه را که مقتضی نکاح است و بر زوجه لازم است که مطیع اوامر شوهرش باشد، همچنان که خداوند متعال فرموده: «الرجال قوامون على النساء» (نساء: ۳۴). بنابراین، آیه «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» دستور به زوال سبیل زوج بر زوجه داده و موجب بطلان نکاح می‌شود. (جصاص ۱۹۹۲: ۳۲۵).

صاحب تفسیر نور می‌گوید مؤمنان حق پذیرفتن ذلت و سلطه کافران را ندارند و سلطه‌پذیری نشانه نداشتن ایمان واقعی است. کفار باید از تأثیر تلاش و جاسوسی‌شان

برای همیشه مأیوس باشند، چون حاکمیت با حق است. هم منطبق مؤمنان همیشه غالب است و هم عاقبت از آن متقین است. هر پیشنهاد و طرح و عهدنامه و قراردادی که راه نفوذ کفار بر مسلمانان را باز کند حرام است. مسلمانان باید در تمام جهات سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی از استقلال کامل برخوردار باشند (قرائتی ۱۳۷۵: ج ۲، ۴۷۶). از جمله فروعات بحث نفی سبیل که غالباً فقها نیز به آن اشاره کرده‌اند تسلط کافر در کلیه ارتباطاتی است که در قالب قرارداد یا عقود و معاملات شکل می‌گیرد. زیرا در تمامی این ارتباطات امکان استیلای کافر وجود دارد و از مظاهر بارز تسلط اجتماعی و اقتصادی است. لذا این تفسیر شبیه تفسیر تسلط به ملکیت است.

(هـ) سبیل یعنی حکومت

گفته شده که خداوند تعالی ملت اسلام را به واسطه کفر به طور کامل محو نمی‌کند و محو شوکت آنان و کیان اسلام را برای کفار مباح نمی‌کند، همچنان که در صحیح مسلم از حدیث ثوبان آمده است که پیامبر فرمود: از خداوند مسئلت کرده‌ام که دشمنی غیر از مسلمین را بر آنها مسلط نکند تا اینکه کیان اسلام به طور کامل از بین نرود، حتی اگر تمامی کسانی که در اقطار عالم به سر می‌برند با یکدیگر مجتمع شوند و برخی از مؤمنان را هلاک کنند و بعضی دیگر را اسیر. گفته شده سبیل یعنی ظهور و غلبه و بر غلبه دائمی کلی حمل می‌شود و معنای آن به تأویل برده می‌شود به اینکه آنها نمی‌توانند کیان اسلام را برای خود مباح کنند، در حالی که در اماکن مختلفی مثل احد غلبه و ظفر یافته‌اند (ابی حیان ۲۰۰۰: ۱۰۶). ابن عربی پنج وجه در تفسیر آیه بیان کرده است؛ و چهارم اینکه خداوند برای کافران راهی را قرار نمی‌دهد که به طور کلی دولت مؤمنان را محو کنند و آثار آنها را از بین ببرند و کیان اسلام را برای خود مباح کنند، همچنان که در صحیح مسلم از قول ثوبان حدیثی از نبی اکرم ﷺ نقل شده است (ابن عربی ۱۹۸۳: ج ۱، ۵۹). شیخ طنطاوی جوهری در مورد آیه می‌گوید: سبیل یعنی حجت در روز قیامت بنا بر قول علی رضی الله عنه. و ابن عباس و کثیری از علما می‌گویند که مقصود این است که دولت اسلام فنا نمی‌شود به گونه‌ای که به طور کلی محو و کیان اسلام نابود شود و حتی یک نفر از ایشان هم باقی نماند. وعده‌ای که بارها در متون اصیل اسلامی تکرار شده این است

که آینده جهان در اختیار پیشوایان اسلامی و امامان معصوم و حکومت حق خواهد بود و تقابل ظاهری ایمان و کفر تا رسیدن به حکومت عدل جهانی تنها به منظور امتحان مردم و کسب درجات عالی برای مؤمنان است، همان چیزی که هدف از خلقت انسان در زمین معرفی شده است.

گروهی می‌گویند سبیل یعنی حکومت مستقر و دائمی کافر بر مؤمن. شیخ ابوالفتح رازی و ابوبکر سیوطی نیز در قالب مضامینی مشابه معتقدند که خداوند متعال کافران را بر مؤمنان راه ندهد یعنی ظفر دائمی (رازی ۱۳۷۳: ج ۴، ۴۵؛ سیوطی ۲۰۰۰: ج ۲، ۴۱۶). در تفسیر ابن وهب آمده: علی المؤمنین سبیلای دولت دائمه، یعنی کافران بر مؤمنان دولت و حکومت همیشگی پیدا نمی‌کنند (دیتوری ۲۰۰۳: ۱۷۸). علت این تفسیر را می‌توان چنین توضیح داد که در طول تاریخ غلبه حکومت‌های ظالم و ملحد بر مسلمین انکارناپذیر است، اما اینکه زمان این غلبه تا کجا ادامه خواهد داشت با توجه به وعده الهی در ایجاد حکومت واحد عدل جهانی و اراده او بر ارت بر دین زمین توسط صالحان و مستضعفان، بدیهی است که این تسلط کنونی هرگز ابدی نیست و روزی به پایان می‌رسد.

برخی معتقدند سبیل یعنی غلبه ظاهری و باطنی مؤمنان واقعی بر کفار ولو اندکی از مؤمنان، و اینکه خداوند متعال قرار نمی‌دهد برای آنان راهی که بتوانند از آن راه، دولت مؤمنان، را به کلی نابود سازند، آثار آنان را از بین ببرند، آنان را ریشه کن کنند و جماعت آنان را از بنیان و ازگون سازند. در صحیح مسلم روایت شده است در حدیث ثوبان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند:

هر آینه از پروردگارم خواستم که امتم را به طور همگانی هلاک نماید و اینکه بر آنان دشمنی را از غیر خود آنان مسلط نگرداند که جماعت آنان را به کلی نابود سازند و پروردگارم فرمود: ای محمد، به درستی که من حکم نمودم، حکمی که برگشت ندارد و به درستی که به تو عطا نمودم اینکه امتت را به کلی هلاک نسازم و اینکه بر آنان مسلط نگردانم دشمنی را از غیر آنان که آنان را ریشه کن سازند، هر چند علیه آنان همه اهل زمین اجتماع نمایند، مگر اینکه مسلمانان، خود، گروهی گروه دیگر را هلاک سازند و بعضی، بعض دیگر را اسیر گردانند» (قرطبی ۱۴۱۲: ج ۱، ۵۰۵؛ مسلم بن حجاج ۱۹۷۶: ج ۲، ۱۶۵).



گواه این تفسیر روایات زیادی است از رسول اکرم صلی الله علیه و آله که فرمودند: پیوسته گروهی از ائمتم به دستور خداوند متعال می‌جنگند و بر دشمنان غالب‌اند، در حالی که مخالفین آنان بر آنان (گروهی از مسلمانان) ضرر نمی‌رسانند تا روز قیامت فرا رسد. و روایاتی دیگر بر این مضمون نیز وجود دارد. (همان: ۱۶۳، ۱۶۲). پس می‌توان تحقق اراده الهی را حتی با ذکر مصادیق جزئی بیان کرد و اینکه همواره تعدادی از مؤمنان وجود دارند که کفار بر ایشان حتی غلبه ظاهری هم ندارند و ایشان خود را از پذیرش خواسته‌های کفار مبرا کرده‌اند و شواهد تاریخی گواه بر این مدعا است.

برخی معتقدند سبیل یعنی غلبه کفار بر اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله. ابن مسعود در تفسیر آیه کریمه چنین آورده: ظهوراً علی اصحاب النبی (ابن مسعود ۲۰۴: ۲، ج ۲، ۳۹۲). مقصود از تسلط، تسلط کفار بر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله است، چرا که این وعده‌ای است که بارها در صدر اسلام محقق شده و در زمان ایشان کفار نتوانسته‌اند بر حکومت اسلامی به طور کامل غلبه پیدا کنند.

گروهی می‌گویند سبیل یعنی تسلط کامل و همه‌جانبه و همیشگی کافران بر مؤمنان. صاحب تفسیر المیزب در توضیح آیه شریفه چنین می‌گوید: سبیل یعنی طریقی برای تسلط کامل کافران در دنیا و این امر بدین معناست که هرگز کافران قادر به محوریت‌ها و اساس دین به‌طور کلی نمی‌شوند، هرچند در برخی اوقات بر گروهی از مردم مؤمن و مسلمان ظفر و پیروزی یابند، چرا که عاقبت از آن مؤمنان است، چه در دنیا و چه در آخرت. همین مطلب در تفسیر ابن کثیر نیز آمده است (ابن کثیر ۱۹۹۵: ج ۱، ۵۶۷). خداوند متعال در آیه دیگری فرموده است: «انا لننصر رسولنا و الذین آمنوا فی الحیناء الدنیا» (غافر: ۵۱)؛ همانا ما رسولان خویش و کسانی که ایمان آورده‌اند در دنیا نصرت می‌دهیم و پیروز می‌گردانیم. بنابراین، خداوند متعال آرزوی منافقان را که چنین توهمی را در سر می‌پروراندند؛ قطع و نابود می‌کند و هرگز برای کافران، تسلط کامل بر مؤمنان، مادامی که متمسک به شرع الهی باشند، قرار نمی‌دهد هرچند برای آنها گاهی ظفر حاصل شود که این پیروزی موقت است. و عده الهی چنین است: «کان حقاً علینا نصر المؤمنین» (روم: ۴۷)؛ پیروزی و نصرت مؤمنان، حقی است بر ما؛ و اینکه: «ان تنصروا الله ینصرکم و یشد اقدامکم» (محمد: ۷). (زحیلی ۱۹۹۸: ج ۵، ۳۱۹). علت این تفسیر

با توجه به سه آیه‌ای است که به نظر می‌رسد مشمول «القرآن یفسر بعضه بعضاً» می‌شود. وعده تحقق نصرت الهی که با تأکید فراوان در این آیات سه‌گانه مشاهده می‌شود، به خوبی بیانگر این معناست که غلبه به‌طور کامل و در تمامی وجوه و ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... در اختیار غیرمؤمنان قرار نمی‌گیرد.

(و غلبه و سلطه عام (اعم از دنیوی و اخروی)

رشید رضا در مورد آیه شریفه می‌گوید: یعنی اینکه کافران از حیث اینکه کافر هستند هیچ تسلطی بر مؤمنان از حیث اینکه مؤمن هستند و به حقوق ایمان پایند و هدایت ایمانی را تبعیت می‌کنند نخواهند داشت. و کلمه سبیل در اینجا نکره در سیاق نفی است که مفید عموم است (یعنی هیچ نوع غلبه‌ای) و کسی که سبیل را تنها مختص به حجت می‌داند دچار خطاست و سبب این تخصیص غلبه به حجت، عدم فهم دقیق چیزی است که آن را بیان می‌کنم؛ اینکه نصرت مورد ضمانت خدا واقع شده به واسطه وعده‌ای که داده و سنت الهی، که چنین اقتضایی دارد، به شرط اینکه مؤمنان به شروط ایمان ملتزم باشند.

برخی از علماء گفته‌اند که چنین غلبه‌ای مختص آخرت است، در حالی که قول صواب این است که غلبه عام است و مطلقاً خداوند برای کافران بر مؤمنان تسلطی قرار نداده و کافران بر مسلمانان در جنگ‌ها و سیاست و اسباب علمی و عملی آن از حیث اینکه کافر هستند تسلط پیدا نمی‌کنند، بلکه از حیث اینکه نسبت به سنت‌های الهی در میان خلقت آگاه‌تر و در عمل به آنها محکم‌ترند غلبه پیدا می‌کنند و مسلمانان چنین شیوه‌ای را ترک کرده‌اند و طبیعتاً غلبه را از دست داده‌اند، همچنان که هم‌اکنون مشاهده می‌شود. بنابراین، اهل عبرت باید عبرت بگیرند (رشید رضا ۱۹۷۳: ج ۵، ۴۶۷). امام فخر رازی در تفسیر کبیر خود می‌گوید: سبیل معنای عام غلبه را دارد، مگر موردی که استثنا خورده (فخر رازی ۱۴۱۵: ج ۴، ۲۴۸).

جمعی از فقها در مسائل مختلف به این آیه برای عدم تسلط کفار بر مؤمنان از نظر حقوقی و حکمی استدلال کرده‌اند و با توجه به عمومیتی که در آیه دیده می‌شود، این توسعه زیاد بعید به نظر نمی‌رسد. قابل توجه اینکه در این آیه پیروزی مسلمانان را به

عنوان فتح و از پیروزی کفار تعبیر به نصیب شده که محدود و ناپایدار است و پیروزی نهایی از آن مردم با ایمان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ج ۴، ص ۱۷۶). بنابراین، اختصاص غلبه تنها به امور حقوقی و حکمی به خاطر حیطة علم فقه و ناظر به احکام است، والا می توان از دیدگاه های مختلف به مسئله نگریست و ابعاد غلبه را توسعه داد.

### نتیجه گیری اقوال مفسران

به طور خلاصه می توان گفت واژه سبیل که در سیاق منفی در آیه نفی سبیل به کار رفته ترکیبی اضافی است و در این ترکیب عمدتاً راه تسلط و سلطه باطل بر حق متنفی اعلام شده، اما از جهاتی این نفی سلطه قابل تقسیم و تأمل است:

- الف) از نظر دنیوی: ۱. از نظر فردی؛ ۲. از نظر اجتماعی؛ ۳. از نظر اقتصادی؛ ۴. از نظر فرهنگی؛ ۵. از نظر سیاسی و حکومتی؛ ۶. از نظر اعتقادی و قوانین مذهبی؛  
ب) از نظر اخروی؛ ج) از نظر دنیوی و اخروی (غلبه عام)

به نظر می رسد که به طور کلی، در همه زمینه ها سلطه از آن حق معرفی شده و آن را به مشیت و اراده الهی منتسب کرده اند. این سنت الهی به عنوان مطلوب حضرت حق در تجلیات مختلف در دنیا و آخرت ظهور و بروز می کند و نه تنها در تکوین، بلکه دایرة تشریع و قانونگذاری را نیز تحت نفوذ خود قرار می دهد. نکته جالب توجه اینکه اصولاً غلبه های ظاهری تسلط حقیقی نامیده نشده و آنچه در باطن آنان رخ می دهد حاکمیت حق مداران است که در نتیجه، عاقبت نیز از آن ایشان خواهد بود (و العاقبه للمتقین).

### کاربرد واژه سبیل از دیدگاه فقها

از جمله قواعد فقهی مهمی که فقهای امامیه طبق آن عمل کرده اند و آن را بر موارد زیادی از ابواب مختلف فقه اعم از عبادات و معاملات و احکام، منطبق کرده اند قاعده مشهور «نفی سبیل» است که امروزه از آن با عنوان اصل عدم سلطه پذیری یاد می کنند و ابعاد بسیار وسیع فکری، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی پیدا کرده است. هرچند در گذشته این قاعده بیشتر در باب فروش برده مسلمان به کافر مطرح بوده

است، در شرایط کنونی جامعه اسلامی ما، مسائل عدیده دیگری وجود دارد که مطرح کردن این قاعده را ثمربخش، بلکه الزامی کرده است، چرا که مفاد این قاعده راهگشای بسیاری از مشکلات است و اصولاً می توان گفت که این قاعده، مبنای ارتباط و مشارکت کشور اسلامی ما با سایر معالک است و در کلیه روابط اقتصادی و تجاری و بازرگانی، معاملات و قراردادهای نظامی، فرهنگی، و نیز برقراری روابط سیاسی باید مدنظر قرار گیرد. از جمله آن روابط می توان موارد زیر را برشمرد: استقراض و وام گرفتن فرد یا دولت مسلمان از فرد یا دولت غیر مسلمان و شروط آن، سرمایه گذاری غیر مسلمان در کشور اسلامی و فعالیت های مالی و فرهنگی آنان، شریک شدن مسلمانان با غیر مسلمین در امر تجارت و کسارهای تولیدی و کشاورزی، پذیرش تعهدات بین المللی و عضویت در مجامع جهانی.

به هر حال، دست یافتن به الگویی مناسب و چارچوبی مشخص برای برقراری ارتباط و کیفیت آن با سایر ملل و مذاهب باید بر مبنای اصول مسلم فقهی و با در نظر گرفتن مفاد این اصول باشد. علمای اسلام برای دست یافتن به چنین اصولی به منابع اصیل و مدارک معتبر همچون کتاب و سنت تمسک جسته و از لابه لای آیات قرآن و اقوال معصومین علیهم السلام به استنباط و استدلال پرداخته اند. در همین مورد، شاید بتوان گفت که قاعده نفی سبیل یا اصل عدم سلطه پذیری محوری ترین اصل در ارتباطات بین الملل و روابط ملل مسلمان با غیر مسلمانان است. در اثبات این اصل روایات و آیاتی مورد مطالعه قرار گرفته و آنچه از سخنان فقها برداشت می شود مهم ترین دلیل را در بین آیات قرآن آیه شریفه ۱۴۱ سوره نساء می دانند؛ لذا به تفصیل به بررسی این آیه شریفه می پردازند و موضوع عدم سلطه را با تفسیری که از واژه سبیل ارائه می دهند مطرح می کنند. در واقع، واژه شناسی قرآنی در اثبات این اصل نقش بسیار مهمی دارد و در این میان، فقها از نظرهای مفسران و اهل لغت بهره های فراوان برده اند.

تطبیق نظرهای فقها و مفسران با توجه به دیدگاه های خاص هر گروه، افق های تازه ای برای فهم بهتر مقاصد و مفاهیم قرآنی و روایی می گشاید و به نظر می رسد که اگر کسی به راستی خواستار شناخت حقایق قرآنی است، باید از زاویه های مختلف و از دریچه علوم متفاوت به آیات قرآن بنگرد. در این میان، فقاهاست با علم تفسیر ارتباطی

و تجاوز است، نه سلطه‌ای که خداوند سبحان قرار داده باشد (عاملی ۱۴۰۱: ج ۴، ۱۷۶).

(ج) سبیل هر غلبه‌ای را در بر دارد

نظر دیگر این است که سبیل به معنی غلبه و سلطان است و اختصاص به غلبه خاصی ندارد. هم مقصود از نفی سبیل نفی غلبه در احکام است و هم در حجت و دلیل. تنها غلبه از نظر قدرت و نیروی خارجی از این عموم و جداناً خارج است، چون بالعیان می‌بینیم که کافران در جنگ و قتال بر مسلمانان احياناً غالبند، اما اینکه در برخی از روایات از سبیل به حجت تعبیر شده است از نظر بیان بعضی از افراد و مصادیق آن است، نه تمام معنی آن. اما اینکه چرا امام علیه السلام خصوص این معنی را بیان کرده به خاطر این است که این معنی نزدیک به فهم مردم است (موسوی بجنوردی ۱۳۸۹: ج ۱، ۱۵۸-۱۵۹).

در جواب، بر این نظر مناقشاتی وارد است:

۱. از نظر لغت، سبیل به معنی غلبه و سلطان نیامده است (چنان‌که قبلاً نقل کردیم).

۲. آنچه نزدیک به فهم مردم است، امور ظاهری و محسوس است، نه غلبه با پرهان و حجت در روز قیامت.

۳. غلبه در احکام انشا است و غلبه در حجت اخبار و آیه کریمه یا خبر است یا انشا و نمی‌تواند هم خبر باشد و هم انشا و اگر جمله خبری به قصد باشد، باز هم نمی‌توان آن را به قصد اخبار نیز دانست، چون انشا و اخبار دو معنی متقابل هم هستند.

(د) مراد از سبیل غلبه حکمی است

بعضی از فقها آیه کریمه را ناظر به عالم تشریح می‌دانند و می‌فرمایند که غلبه در میدان جنگ یا در جهات دیگر از این آیه منظور نیست. پس اشکالی لازم نمی‌آید تا نیازی به جواب باشد و منافاتی هم بین این معنی و تفسیر امام علیه السلام به حجت، نیست، زیرا فرموده معصوم علیه السلام تفسیر و تأویل است، نه ظاهر کلام، در حالی که قرآن کریم دارای هفت بطن و معنی پوشیده است (همان: ۱۵۹).

بر این نظر هم ایراداتی وارد است:

۱. بیشتر آیات قرآن کریم یا پند و اندرز است یا صفات جمال و جلال پروردگار متعال یا داستان‌های عبرت‌آموز دیگر ملت‌های گذشته و تنها چندصد آیه محدود از هزاران آیه قرآنی آیات الاحکام است و دلیل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که ثابت کند این آیه از آیات الاحکام است، بلکه دلیل بر خلاف این رأی وجود دارد که همان روایت تفسیر آن به حجت است.

۲. در این روایت، هنگامی که سائل از حضرت، معنی سبیل را جویا می‌شود، آیا حضرت برای سائل و در پاسخ او معنی مقصود و آنچه را که حجت است بیان می‌کند یا معنی پوشیده و بطنی که در حق مکلف حجت نیست؟ آیا هفت بطن و معنی قرآن بر مردم واجب است که آنها را یاد گیرند و بدان عمل کنند یا تنها ظواهر قرآن کریم است که پیروی از آن لازم است؟ آیا سنت که شارح قرآن کریم است، در درجه اول، ظواهر مقصود را بیان می‌کند یا بطون قرآن را؟ و در حال شک در اینکه آیا معنی یاد شده به واسطه سنت مقصود ظاهری است یا مراد بطون آن است اصل را چه باید دانست و بر کدام یک باید حمل کرد؟ بدیهی است که مکلفین در مقام امتثال، تنها مکلف به ظواهر قرآن کریم هستند، نه باطن آن و سنت نیز، در درجه اول، مقصود ظاهری آیات را توضیح می‌دهد.

۳. ایراد دیگری که نه تنها بر این رأی وارد شده، بلکه بر تمامی کسانی که به این آیه تمسک جستند و آن را دلیل بر عدم سلطه کافر بر مسلمان دانسته‌اند این است که در آیه کریمه لفظ «مؤمن» به کار رفته است، نه «مسلمان»، در حالی که خداوند متعال می‌فرماید: «قالت الاعراب امنا، قل لم تؤمنوا و لکن قولوا اسلمنا و لمنا یدخل الایمان فی قلوبکم» (الحجرات: ۱۴)؛ اعراب گفتند که ما ایمان آوردیم. ای پیامبر، به ایشان بگو که ایمان نیاورده‌اید، بلکه بگویید که اسلام آورده‌ایم و هنوز ایمان در قلب شما داخل نشده است، یعنی بین مسلمان و مؤمن تفصیل قائل شده است. این‌گونه نیست که هر مسلمانی مؤمن حقیقی هم باشد، در حالی که آیه کریمه در مقام بیان عدم جعل تسلط کافر بر این چنین مؤمنانی است. و حق نیز چنین است که تنها عزت و سربلندی و پیروزی و غلبه از آن مؤمنان واقعی است که به فرموده خداوند متعال حتی در حال ضعف هم بر کفار غلبه خواهند کرد، چه رسد به برابری آنان؛ آنجا که می‌فرماید: «اکنون خداوند بر شما تخفیف داد و دانست که در شما ضعف وجود دارد. پس اگر صد نفر صابر از شما باشد، بر دویست نفر از آنان غلبه می‌کند و اگر از شما هزار نفر (صابر)

باشد، بر دوهزار نفر از آنان به اذن خدا غلبه خواهد کرد و خداوند با صابرين است؛  
 ﴿الآن خفف الله عنكم و علم ان فيكم ضعفاً، فان يكن منكم مائة صابرة يغلبوا مائتين و ان يكن منكم الف يغلبوا الفين باذن الله و الله مع الصابرين﴾ (انفال: ۶۶).

با این بیان، پاسخ سؤال کسانی که می‌گویند چرا کافران بر مسلمانان چیره هستند و تقریباً بیشتر امور کشورهای اسلامی را به دست دارند روشن می‌شود. زیرا اکثر این مسلمانان صرفاً داعی ایمان دارند و هنوز ایمان به باطن قلب آنها نفوذ نکرده است، و آن‌ها تحت سلطه کافران قرار نمی‌گرفتند. ظاهر معنای آیه شریفه این است که خداوند تبارک و تعالی در عالم تشریح، حکمی را که موجب راه تسلط و سلطه‌ای برای کافران بر مؤمنان شود قرار نداده و نخواهد داد (به دلیل نفی ابد). شکی نیست در اینکه ظاهر آیه شریفه اگر در مقام تشریح باشد، همان‌گونه که ذکر کردیم و مراد از جعلی که در این آیه منتفی شده است (لن یجعل) جعل تشریحی است، نه جعل تکوینی. بنابراین، قاعده بر ادله‌ای که متکفل بیان احکام واقعیه است (ادله اولیه) حکومت دارد و از نظر دلالت، بر آن حاکم است. مانند ادله اولیه‌ای که مفاد آن عبارت است از ولایت هر یک از پدر و جد پدری بر فرزندان صغیر او (خواه پسر باشند یا دختر)، در حالی که مفاد این آیه، بنا بر معنای مذکور، این ولایت را نفی می‌کند، هنگامی که پدر یا جد پدری کافر باشند و دختر یا پسر مسلمان باشند. و بر همین منوال است در سایر موارد تطبیق آیه. بنابراین، قاعده نفی سبیل حاکم است بر ادله اولیه به حکومت واقعیه. سیاق این آیه در این مورد همان سیاق حدیث «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» (کلینی ۱۳۸۸: کتاب المعیشه، باب الضرار، روایت ۲ و ۸؛ حر عاملی ۱۹۶۸: باب ۱۲، من کتاب احیاء الموات ح ۷) است و این آیه کریمه: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» (حج: ۷۸)؛ قاعده لا ضرر و لا حرج.

خداوند تبارک و تعالی در این آیه شریفه می‌فرماید که در عالم تشریح، هیچ‌گونه حکمی که موجب سبیل و علو و سلطنت کافر بر مؤمنان و مسلمانان باشد وجود ندارد و تشریح و جعل نشده است. این حکم، چه در باب عبادات و چه در باب معاملات و چه در سیاسات، جعل نشده و بنابراین، هرگونه حکمی که از ناحیه آن حکم، موجبی برای

علو و سلطنت کافر بر مسلم باشد به مقتضای این آیه شریفه از صفحه تشریح مرفوع است.

اما آنچه در این آیه شریفه است یک جعل تشریحی است، نه جعل تکوینی. گروهی از بزرگان گفته‌اند این نفی که در آیه شریفه آمده است، به لحاظ تکوین نیز هست. یعنی در عالم تکوین، خداوند سبحان چنین چیزی را جعل نکرده است و همیشه مسلمان‌ها تفوق و سلطه و سلطنت دارند (موسوی بجنوردی ۱۳۸۹: ج ۱، ۱۶۱). لکن ظاهر آیه بیانگر این معنا نیست و در این آیه، شارع مقدس در مقام تشریح و در مقام قانونگذاری و در مقام بیان یک قاعده کلی در جامعه اسلامی است، یعنی هر حکمی، هر عقده‌ی، هر معامله‌ای، هر پیمان و قراردادی و هر چیزی که سبب علو کافر و استیلا کافر بر مسلم شود منفی است. بنابراین، قاعده نفی سبیل بر ادله اولیه و احکام حکومت دارد. ادله اولیه متکفل بیان احکام واقعیه است. مثلاً پدر یا جد پدری بر فرزندان خود ولایت دارد، اعم از پسر و دختر، و این ولایت را خداوند تشریح کرده است. اما اگر پدر یا جد پدری کافر باشد، این ولایت منفی است. چرا؟ چون ولایت یک نحو «سبیل» و «علو» ولی است نسبت به مولای خود. قهراً وقتی که ولی کافر باشد، این ولایت از او سلب می‌شود. بنابراین، مساقی قاعده «لا ضرر» یا قاعده «لا حرج» مثل مساقی قاعده «نفی سبیل» است. یعنی همان‌طور که قاعده لا ضرر و لا حرج بر ادله اولیه حکومت واقعیه دارند، قاعده نفی سبیل نیز از این حیث بر ادله اولیه حکومت واقعی دارد.

آنچه از ادله قاعده نفی سبیل به دست می‌آید این است که شارع مقدس در مقام بیان نفی حکم است به لسان نفی موضوع. یعنی با اخبار از عدم جعل سبیل سلطه کافر و علو غیرمسلمان بر مسلمان، حقیقتی تکوینی را در ظاهر اعلام می‌دارد، در حالی که در واقع، به نفی حکمی و تشریحی می‌پردازد و مقصود اصلی خود را که همان عدم جواز استیلا کافر به هنگام جعل احکام و قانونگذاری است، در قالب بیانی اخباری و به صورت تشریح موضوعات واقعیه تفهیم می‌کند. بیان این مسئله در چنین سیاقی حاکی از تأکید بسیار و شدیدتر شارع بر رعایت حکم و به مراتب، لزوم تبعیت در این مورد بیشتر از احکامی است که به صورت مستقیم و یا صیغه امر و وجوبی صادر می‌شود، چرا که بیانگر این معناست که اراده شارع مقدس جز این بر چیز دیگری تعلق و خواسته

دیگری ندارد تا جایی که به انکار حوادث تاریخی و وقایع موجود می‌پردازد و غلبه ظاهری کفار بر مسلمین را غلبه واقعی نمی‌داند و آن را منتفی می‌داند.

این تأکید شارح مقدس مستلزم اهتمام بیشتر مسلمانان و بالاخص کارگزاران حکومت اسلامی در به‌کارگیری این دستورالعمل حیات بخش است و در مرحله اول، آنچه ضروری به نظر می‌رسد باور این معنا به منزله یک سنت الهی است و آن اینکه مسلمانان در صورت رعایت لوازم ایمان و التزام به احکام شریعت و پابندی به ارزش‌های اسلامی و هر آنچه متضمن مصلحت جامعه اسلامی است، چه در مرتبه قانونگذاری و چه در مرحله عمل و رویارویی با جهان کفر، از تفوق و برتری برخوردار می‌شوند و مشیت الهی بر این تعلق می‌گیرد که غلبه واقعی از آن آنها باشد، هرچند از نظر قدرت قلیل و ضعیف به نظر آیند، چرا که چنین چیزی مقتضای یکی از سنن لایتغیر الهی است.

این همان قاعده‌ای است که ما در مقام بیان آن هستیم. بنابراین، روایت پیامبر ﷺ هم به حسب جمله اول یعنی جمله موجبه و هم به حسب جمله ثانی که جمله سالبه است، دلالت تام و تمام دارد بر حجیت قاعده نفی سبیل.

#### نتیجه گیری

ترهیب و اعمال سلطه شیوه معمول همه مستکبران تاریخ برای نیل به اهداف شوم خود بوده است. شریعت مقدس اسلام در مقابل چنین سیره مستکبران‌های تداپیری را اندیشیده و اصولی را وضع کرده که در برابر حریت کفار از کارایی لازم برخوردار باشد و آن را در لابه‌لای دستورات خود به فراخور مناسبت موضوع و حکم تعبیه کرده است. احصای تمامی موارد فوق ارشاد به یک اصل مسلم است و آن اینکه راه هرگونه تسلط کافر بر مسلمان مسدود اعلام شده و مسلمان حق ندارد کافری را فرادست خود قرار دهد و سلطه او را بر خود بپذیرد. اظهار این عدم سلطه‌پذیری یا به شکل اخبار از واقع است و بیان اینکه یک مسلمان به دلیل اعتقادات حقه خود در عالم واقع نیز نسبت به یک کافر علو و برتری در ماهیت خود دارد، یا اینکه در مقام انشا و تشریح احکام است و وضع هر قانونی که موجب برتری کافر بر مسلمان شود از نظر شارح مقدس مردود

اعلام می‌شود و از همین رو است که کلیه مناسبات و روابط متقابل مسلمانان و کفار در ابعاد مختلف اجتماعی و فردی آن رقم می‌خورد و رویکرد حکومت اسلامی براساس اصالت علو مسلمان بر کافر شکل می‌گیرد، مگر در مواردی خاص که بنا به دلیل قطعی از اصل خارج می‌شود، مثل رعایت شرایط تقیه و از باب اضطرار و حفظ مصالح و یا تقدیم اهم بر مهم که موارد آن نیز بسیار نادر است.

مهم‌ترین آیه‌ای که در بردارنده چنین اصلی است و صراحتاً عدم تسلط و غلبه کافر بر مؤمن را بیان می‌کند آیه ۱۴۱ سوره نساء است و محوری‌ترین کلمه این آیه واژه سبیل است که بحث درباره این واژه در بین مفسران و فقها بسیار زیاد و دیدگاه‌های متفاوتی ابراز شده است. گرچه سبیل، در لغت، هرگز به معنای غلبه و سلطه نیامده، استعمال آن به صورت اضافی و یا با تقدیر کلمه تسلط در کلام، از ضروریات فصاحت و بلاغت است. لذا شاید بتوان گفت معنای مجازی آن شهرت یافته و استعمال آن رایج شده است. از این رو، مفسران و فقها نیز در تفاسیر و تعابیر خود، عمدتاً سبیل را به همین معنا دانسته‌اند، گرچه در مورد نوع غلبه، در بین مفسران نظرهای متفاوتی ابراز شده، اعم از غلبه ظاهری یا باطنی، غلبه در دنیا یا آخرت، و غلبه در حجت یا اعتقادات. همچنین، در بین فقها هم می‌توان به‌طور کلی به چهار نظریه پی برد: مقصود از سبیل مالکیت یا غلبه در حجت، یا غلبه در احکام و یا غلبه مطلق مؤمن بر کافر است.

اما از آنچه از سیاق آیه شریفه برمی‌آید می‌توان مقصود واقعی خداوند متعال از سبیل را در آیه شریفه غلبه حکمی یا غلبه مؤمن بر کافر در مقام تشریح و قانونگذاری دانست، به این معنا که در روابط مسلمانان با کفار آنچه اساس رابطه را تشکیل می‌دهد و تنها چیزی که اراده الهی به آن تعلق می‌گیرد و مورد رضایت او است این است که هیچ قانونی که موجب برتری و تسلط یک کافر بر مؤمن شود مشروعیت ندارد و تبعیت از آن جایز نیست و تنها نام اسلام و قوانین اسلامی است که باید سر لوحه همه دستورات در تمامی ابعاد زندگی بشر قرار گیرد.

#### منابع و مأخذ

○ ابن اثیر، مبارک بن ابی الکرم (۱۹۷۴)، النهایه فی غریب الحدیث، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- ابن حیان آندلسی القرطابی، محمد بن یوسف (۲۰۰۰)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر.
- ابن عربی (۱۹۸۳)، احکام القرآن، بیروت، دارالفکر.
- ابن کثیر (۱۹۹۵)، تفسیر ابن کثیر، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن مسعود، امام ابن محمد الحسین (۲۰۰۴)، تفسیر البغوی المسمی بمعالم التنزیل، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- بحرانی، یوسف (بی تا)، الحدائق الناظره فی احکام العره الطاهره، بیروت، دارالفکر
- بیضون، محمد علی (۲۰۰۴)، تئور المقیاس من تفسیر ابن عباس، بیروت، دارالکتب العلمیه
- جوزی، علی بن محمد (۲۰۰۲)، زاد المسیر فی علم التفسیر، به تحقیق احمد شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه
- جصاص (۱۹۹۲)، آیات الاحکام، بیروت، دارالفکر
- حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۹۶۸)، مسائل الشیعہ، بیروت، داراحیاء التراث العربی
- حلی، ابوالقاسم (۱۴۱۲)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، بیروت، انتشارات دارالزهراء
- حسینی بحرانی، علامه سید هاشم (بی تا)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان
- دیتوری، عبدالله بن محمد ابن وهب (۲۰۰۳)، تفسیر الواضح (ابن وهب)، به تحقیق احمد فرید، بیروت، دارالکتب العلمیه
- رشید رضا، محمد (۱۹۷۳)، تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، بیروت، دارالفکر
- رازی، ابوالفتوح (۱۳۷۳)، تفسیر رازی، تهران، کتابفروشی اسلامیة
- زحلی، وهبه (۱۹۹۸)، التفسیر المثیر فی العقیده و الشریعه و المنهج، بیروت، دارالفکر
- زمخشری خوارزمی، ابوالقاسم (۱۴۰۳)، اساس البلاغه، قم، جامعه المدرسین
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (۲۰۰۰)، الدر المنثور فی التفسیر المأثور، بیروت، دارالکتب العلمیه
- شریعتمداری، جعفر (۱۳۷۴)، شرح و تفسیر لغات قرآن کریم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی
- طنطاوی جوهری، شیخ (بی تا)، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالفکر
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر (۱۴۰۸)، جامع الیان عن تأویل آیات القرآن، بیروت، دارالفکر
- طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، شیخ الطائفه (۱۹۸۶)، الثیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی

- طبریزی، فخرالدین (۱۴۱۵)، مجمع البحرین، بیروت، مؤسسه الاعلمی
- طبرسی، ابوالفضل بن الحسن (۱۹۹۰)، مجمع الیان، بیروت، دارالکتب العربی
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۶۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰)، روضه البیته فی شرح اللغه الدمشقیه، قم، انتشارات داوری
- عاملی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳)، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه
- عاملی، سید محمدجواد (۱۴۰۴)، مفتاح الکرامه، قم، مؤسسه آل البيت
- فیض کاشانی، محمدحسن (۱۴۰۲)، تفسیر الصافی، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۰)، قاموس المحیط، بیروت، دارالفکر
- فخر رازی (۱۴۱۵)، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- فارس بن زکریا، احمد (۲۰۰۱)، معجم مقایس اللغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- قرطبی، محمد بن احمد بن ابی بکر (۱۴۱۴)، الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)، بیروت، دارالفکر
- قریشی، سید علی اکبر (۱۳۷۲)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- قراتی، محسن (۱۳۷۵)، تفسیر نور، قم، مؤسسه در راه حق
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸)، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- کرکی، علی بن حسین (بی تا)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت.
- کاشف العطاء، جعفر (۱۴۰۲)، کشف العطاء عن خفیات مبهمات الشریعه، اصفهان، انتشارات مهدوی
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- موسوی بجنوردی، میرزا سید حسن (۱۳۸۹)، القواعد الفقهیة، نجف، مطبعه الآداب.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۱)، قواعد فقیهیه، قم، انتشارات اسماعیلیان
- مسلم بن حجاج (۱۹۷۶)، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر
- نجفی، محمد بن حسن (۱۹۳۸)، جواهر الکلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی